

مداراگرایی کیفری در قبال بزهکاران اتفاقی در سنجه حقوق کیفری ایران



الهام کتولی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

«کیفر» اولین و قدیمی‌ترین پاسخ در قبال «جرم» می‌باشد، در واقع مجرم با نقض هنجارهای اجتماع و مقرره‌های کیفری، نظم اجتماعی را متزلزل می‌نماید. بر این اساس، از گذر اعمال کیفر بر مجرم، عدالت و نظم اجتماعی برقرار می‌گردد. با این وجود در پی تحولات صورت گرفته در حقوق کیفری و نفوذ اندیشه‌های جرم‌شناسی در آن، استفاده از سازوکارهای غیر کیفری و توسل به مداراگرایی کیفری در مقابل مجرمین تا حدودی اعمال «کیفر» به عنوان راه حل اولیه در قبال جرم را تعدیل نموده است. این رویکرد به خصوص در قبال دسته‌ای از بزهکاران موسوم به «بزهکاران اتفاقی» که اغلب بدون داشتن ویژگی‌های یک تبهکار، به طور اتفاقی و تصادفی و در اثر وجود شرایط خاص و فشارهای خارجی که امکان فرار از تأثیرات آن برای یک فرد عادی امری مشکل است به ارتکاب عمل مجرمانه دست می‌زند قوی‌تر و پررنگ‌تر است؛ به طوری که حقوق کیفری سعی در مدارا در قبال این دسته بزهکاران و خارج کردن آنان از چرخه فرآیند کیفری را دارد. در این میان حقوق کیفری ایران با تأثیرپذیری از یافته‌های جرم‌شناسی با پیش‌بینی نهادهای مترقی همچون تعلیق تعقیب، میانجیگری کیفری، بایگانی نمودن پرونده کیفری، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات و معافیت از کیفر، در قوانین جزایی، سازوکارهای مداراگرایی را در قبال بزهکاران اتفاقی در پیش گرفته است که منجر به کاهش شدت عمل کیفری در قبال این دسته از بزهکاران شده است. در مقاله حاضر سعی خواهیم نمود تا ابتدا با معرفی بزهکار اتفاقی و ارائه تعریفی از این دسته از بزهکاران، سازوکارهای حقوق کیفری ایران در راستای مداراگرایی کیفری در قبال بزهکاران اتفاقی را مورد بررسی قرار دهیم. واژگان کلیدی: بزهکار، مداراگرایی، حقوق کیفری، بزهکار اتفاقی



درآمد

توسل به کیفر برای پاسخ به بزه لزوماً امر مذمومی نیست؛ اما این توهّم که توسل افراطی به کیفر و سازوکارهای کیفری می‌تواند شر ناشی از جرم را کنترل کند و با این منطق سایر عوامل نظیر عوامل فرهنگی- اقتصادی- اجتماعی فرو کاسته شوند، آن را تبدیل به سوء رفتار می‌کند؛ بنابراین از مداراگرایی در نقطه مقابل کیفرگرایی استفاده شده است؛ زیرا کیفرگرایی به مثابه مشی حکمرانی در کنترل جرم در برابر الگوی مداراگرایی قرار می‌گیرد. در این میان و در رابطه با بزهکاران اتفاقی که اغلب تحت تأثیر هیجانات آنی و بدون سبق تصمیم مرتکب جرم می‌گردند و فاقد شخصیت مجرمانه و حالت خطرناک هستند مداراگرایی به عنوان رویکردی که در تقابل با واکنش سخت‌گیرانه قرار دارد مناسب‌ترین رویکرد به شمار می‌رود. در این رویکرد که از اصل حداقل مداخله پیروی می‌نماید ضمانت اجرای کیفری فقط در صورتی اعمال می‌شود که روش دیگری برای کنترل اجتماعی (از نوع غیر کیفری) با همان تأثیر و کارایی ضمانت اجرای کیفری وجود نداشته باشد. در حقوق کیفری ایران بعد از تحولاتی که در سال ۹۲ در قوانین کیفری ایجاد شد با در پیش گرفتن رویکردی ارفاقی و مداراگرانه نسبت به بزهکاران اتفاقی که اغلب مرتکب جرایم سبک می‌گردند با ارائه راهکارهایی در کل فرآیند دادرسی کیفری از جمله کنارگذاری تعقیب در مرحله تعقیب کیفری و صرف نظر از اعمال مجازات، در قالب نهادهایی همانند معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم در خصوص بزهکاران اتفاقی سعی در کنارگذاری این دسته

از بزهکاران از فرآیند کیفری داشته است که در این مقاله پس از معرفی دو رویکرد سخت‌گیرانه و مداراگرانه، سعی خواهیم نمود جلوه‌های مداراگرایی در قبال بزهکاران اتفاقی را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- مفهوم بزهکار اتفاقی

بزهکاری اتفاقی فعالیت معمولی و پیش پا افتاده‌ای است که تقریباً اکثر قریب به اتفاق افراد جامعه به خصوص نوجوانان و جوانان، به دلیل آن به دادگستری فرا خوانده می‌شوند. این گونه بزهکاری گذراست که در تعادل «مرحله عبور» از نوجوانی به بزرگسالی آشکار می‌شود و با «اشتباه در مسیر» و «فاصله از رفتار» نمود می‌یابد (تدین، ۱۳۸۶: ۱۶۳). هر شخص ممکن است در مسیر زندگی به صورت اتفاقی مرتکب جرم شود، این نوع بزهکاری که به شخصیت فرد مربوط نبوده و به وضعیت پیش‌جنایی و میزان شناخت و تطابق آن با هنجارهای اجتماعی و فراگیری همنوایی‌های اجتماعی برمی‌گردد، چندان حائز اهمیت و نگران کننده نیست (همان: ۱۸۳). بزهکاران اتفاقی اغلب، افرادی ملتزم به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هستند و فرآیند جامعه‌پذیری را به طور کامل طی کرده‌اند، اما به خاطر ویژگی‌های روانی از جمله منبع کنترل بیرونی، خودکنترلی پایین، پرخاشگری و هیجان خواهی منفی بالا در شرایط خاص و تحت تأثیر فشارهای محیطی، مرتکب جرم می‌شوند؛ بنابراین شناسایی افرادی با این ویژگی‌ها و همچنین انجام اقدامات روان‌شناختی در قالب پیشگیری رشدمدار در طول رشد افراد، به ویژه از زمان کودکی، موجب حذف این ویژگی‌ها و عدم ارتکاب جرم از سوی آنان خواهد

شد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۳). بدین ترتیب، بزهکاران اتفاقی در مقایسه با دیگران خطر کمتری دارند و معمولاً مرتکب جرایم کم‌اهمیتی می‌شوند، از این رو رویکردهای ارفاقی و تساهل مدار گزینه‌های مناسبی در جهت برخورد با این دسته از بزهکاران می‌باشد.

۲- اقسام رویکردهای کیفری در قبال بزهکاران اتفاقی

حقوق کیفری در قبال بزهکاران اتفاقی و به عبارت دیگر آن دسته از بزهکارانی که مرتکب برخی جرایم کم‌اهمیت می‌شدند رویکردهای مختلفی را اعمال می‌نمود. در برخی از دوره‌ها با الهام‌پذیری از نظریه‌هایی همچون نظریه پنجره‌های شکسته و واکنش حداکثری در قبال جرم، واکنش سخت‌گیرانه‌ای در قبال بزهکاران اتفاقی اتخاذ نمود و در حالی که در سال‌های اخیر با ورود اندیشه‌های جرم‌شناسی در قبال این دسته از بزهکاران رویکردی مداراگرانه را اعمال کرده است، در ادامه هر یک از این دو رویکرد را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱- رویکرد سخت‌گیرانه

اندیشه مبنایی رویکرد این است که جرم از بی‌نظمی به وجود نمی‌آید، بلکه از تسامح و مداراگرایی نسبت به برخی از جرایم کم‌اهمیت و بزهکاران اتفاقی به وجود می‌آید. چنانچه مردم و ضابطان نسبت به جرایم بسیار خفیف و انحرافات جزئی با اغماض برخورد کنند، سبب می‌شود در آن منطقه و محله بی‌نظمی به وجود آید. جرم، بی‌نظمی نمی‌آورد، بلکه ناشی از استقرار بی‌نظمی است (جوانمرد، ۱۳۸۶: ۷۹). طبق این سیاست کیفری، حتی خفیف‌ترین جرایم باید تعقیب شود. یک دعوای کیفری سبک، از نظر این سیاست، به اندازه یک جرم

بزرگ دارای اهمیت است؛ بنابراین قاضی باید همان بهایی که به پرونده قتل می‌دهد، به یک سرقت ساده هم بدهد؛ زیرا از هر دو عمل افرادی متضرر شده‌اند (ابرنادآبادی، ۱۳۸۴: ۲۱۵۷). بدین ترتیب مطابق این رویکرد، باید به تمام جرایم پاسخ داده شود و گذشت در برابر هر تخلفی بایستی صفر باشد.

۲-۲- رویکرد مداراگرانه

رویکرد مداراگرانه رویکردی است که در سیاست‌گذاری کیفری از آن تحت عنوان رویکرد حداقلی، کمینه یا تقلیل‌گرا نیز یاد می‌شود (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۴). رویکرد مذکور بدین معناست که نظام کیفری باید رویکردی حداقلی به حقوق کیفری داشته باشد. اهمیت آن نیز از این جهت است که این رویکرد، راهکار بنیادین پیشگیری از جرم‌زایی نظام عدالت کیفری است که در پرتو گرایش‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی به عنوان یک رویکرد اساسی مطرح شد. این گرایش‌ها بزهکاری را محصول عملکرد عدالت کیفری در سطوح مختلف می‌دانند و به همین دلیل از اندیشه تحدید دامنه مداخله نظام کیفری پیروی می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۴). فهم دقیق مفاد این رویکرد منوط به تعیین قلمرو مداخله مجاز حکومت از طریق قانون‌گذاری و به ویژه قانون‌گذاری کیفری و نیز درک و دریافت حقوقی مناسب از اصل خودمختاری و مصونیت اشخاص - شهروندان از مداخله غیرضروری دولت است. در عین حال حتی اگر مداخله حکومت از طریق قانون‌گذاری موجه باشد، مداخله کیفری که اصولاً موجب بیشترین تعرض و تعدی به حقوق و آزادی‌های شهروندان است، باید به عنوان آخرین راه چاره و در حداقل موارد ضروری صورت گیرد.

کارکرد مجازات صرفاً حمایت فرعی و جانبی و نه حمایت گسترده و همه‌جانبه از منافع، مصالح و ارزش‌هاست (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۴). به عبارت دیگر، رویکرد مداراگرایی در اعمال کیفر متضمن توسل به حقوق کیفری به عنوان آخرین وسیله و در حداقل موارد ضروری است. از مهم‌ترین نتایج رعایت نشدن مفاد این رویکرد، توسعه قلمروی کیفری در ابعاد جرم‌انگاری و کیفر‌گذاری است (غلامی، ۱۳۹۲: ۹۶). در مقابل، رعایت صرفه‌جویی در اعمال مجازات، زمینه توسل به سایر نهادهای اصلاحی و تربیتی و نیز دیگر ابزارهای اجتماعی سازی شهروندان را فراهم می‌کند؛ زیرا نه‌تنها مهارت‌های اجتماعی سازی غیرکیفری، جایگزین مناسب‌تری برای ابزارهای کنترل کیفری می‌توانند باشند، بلکه امکان استفاده از آنها در فضای غیر کیفری، با موفقیت بیشتری نیز همراه خواهد بود. برای نمونه، روش تعلیق تعقیب دعوای کیفری یا تعلیق اجرای مجازات که در قلمرو سیاست جنایی ایران نیز مورد شناسایی قرار گرفته به مقام قضایی این امکان را می‌دهند تا در صورت برخورداری مجرم از خصیصه‌های فردی و محیطی مناسب در راستای معلق کردن تعقیب و اجرای مجازات و در نتیجه کیفر زدایی گام بردارند. از سوی دیگر، پایبندی به رویکرد مداراگرانه در تعقیب کیفری و اعمال مجازات، باعث تقویت نظام کنترل غیررسمی و اجتماعی می‌شود، زیرا عدم مداخله کیفری، موجب توجه بیشتر به اقدامات کنشی از یک سو و افزایش مشروعیت مشارکت مردمی و نظارت متقابل شهروندی از سوی دیگر می‌شود (همان: ۹۷). یکی از مهم‌ترین موارد

التزام به رویکرد مذکور، توسعه قلمروهای جایگزین کیفری و افزایش اختیارات دست‌اندرکاران عدالت کیفری است. رویکرد مداراگرایی کیفری، به عنوان یک رویکرد درون سیستمی یا برون سیستمی نظام عدالت کیفری (غلامی، ۱۳۹۲: ۶۳) دارای قدرت کنترل کننده اجرای اقتدار/ قدرت حکومتی است. مراجع دولتی جهت اعمال قدرت بر شهروندان به نام اجرای قانون یا پیشگیری از جرم، اقدام به کاهش قلمرو حاکمیت شخصی و تعدی به آزادی‌های آنها می‌کنند. در آن دسته از نظام‌های حقوقی که اصول ناظر به فرآیند کامل کیفری محترم است، امکان قربانی شدن آزادی‌های شهروندان جهت تأمین مصالح عمومی نیز کمتر خواهد بود. همچنین در کشورهایی که ارزش‌های کنترل کیفری حاکم است، آمادگی کمتری برای نقض مصالح شهروندان وجود دارد (همان: ۶۴).

التزام به رویکرد مذکور، نه تنها موجبات استفاده بهینه از حقوق کیفری در جایگاه مناسب آن را فراهم می‌نماید، بلکه در عین حال زمینه توجه سیاست‌گذار جنایی به استفاده از سایر ابزارها و نهادهای حقوقی - اجتماعی را نیز فراهم می‌نماید. حقوق کیفری بدون پای‌بندی به رویکرد مذکور، به مثابه جنگجویی است که همواره در حال شمشیر کشیدن است. بدیهی است در چنین وضعیتی، اگرچه ظرفیت‌های کیفری مراجع سیاست‌گذار و مجری قوانین جزایی به وفور آزاد شده، به مرحله اجرا درمی‌آید، اما نه تنها توانایی و مهارت مراجع رسمی جهت استفاده از سایر ظرفیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی کاهش خواهد یافت، بلکه دور نیست زمانی که شهروندان نیز پرداخت هزینه‌های کیفری



تعقیب در راستای کاهش آثار نامطلوب محیط کیفری و بازگشت سریع متهم به اجتماع نموده است که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم:

بایگانی پرونده کیفری، به عنوان یکی از راهبردهای کنارگذاری تعقیب توسط مقام قضایی مورداستفاده قرار می‌گیرد (خالقی، ۱۳۹۴: ۱/۲۸۵). این نهاد یکی دیگر از تدابیر قضایی است که سبب سرعت بخشیدن به فرایند کیفری می‌شود. از این‌رو قرار بایگانی کردن پرونده نوعی قرار نهایی است که طی آن مقام تعقیب، بنا به اختیار خود از تعقیب متهم منصرف می‌شود. در واقع مقام قضایی باید مجاز باشد در قبال کسانی که نخستین بار مرتکب جرم شده‌اند در راستای پیشگیری از زدن بر چسب منفی، به بایگانی پرونده اقدام نماید (آشوری، ۱۳۹۵، ۱/۱۶۸). وقتی جرمی نظم اجتماعی را بر هم می‌زند باید تحت تعقیب قرار گرفته و مجرم به سزای عمل خود برسد و لذا بایگانی، خلاف این اصل است؛ اما مقام قضایی می‌تواند با ملاحظات اقتصادی، روان‌شناختی، جرم‌شناختی و به ویژه نهاد قضاودایی و لحاظ اینکه ورود متهم از دروازه عدالت کیفری می‌تواند آثار نامطلوبی بر روی متهم، خانواده و جامعه بر جای گذارد از این اقدام به نفع جامعه و متهم چشم‌پوشی کند. این روش دارای دو نوع ساده و مشروط است. در گونه ساده، دادستان پس از سنجش اوضاع و احوال می‌تواند نسبت به کنارگذاری پیگرد دعوی کیفری و مختومه کردن پرونده مبادرت ورزد بدون اینکه برای اجرا شدن این شیوه، بزهار را به انجام یک سری اقدام‌ها مکلف سازد؛ اما در گونه دوم، تصمیم مقام قضایی با تحمیل شرایطی

رویکرد مزبور به عنوان الگویی الهام‌بخش برای تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری در قبال جرایم ارتكابی بزهاران اتفاقی که فاقد شخصیت و حالت خطرناک می‌باشند به شمار می‌رود.



مطابق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به قاضی این اختیار داده شده است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتكاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، از مجازات‌های جایگزین حبس بهره‌گیرد.



بر این اساس و در راستای رویکردی مداراگرایانه هدف نظام عدالت کیفری به خصوص در رابطه با بزهاران اتفاقی صرفاً تعقیب و تحمیل مجازات نبوده و از همه ظرفیت‌ها جهت پاسخ‌دهی به این دسته از بزهاران استفاده می‌نماید؛ بنابراین تعقیب نمی‌تواند تنها حربه برای پیشگیری تلقی شود. چه بسا با تعقیب نخستین علی‌الخصوص در مورد بزهار اتفاقی بر چسب اتهام به متهم وارد شده و باعث انحراف ثانویه و آثار سوء دیگری شود. در واقع، کنارگذاری تعقیب کیفری مفهومی جدید و در راستای یافته‌های جرم‌شناسی است که منجر به برخوردی افتراقی در مرحله تعقیب و در خصوص بزهاران اتفاقی می‌گردد. تحت تأثیر این راهبرد، قانون‌گذار مبادرت به پیش‌بینی بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب و تعویق

را جزئی از هزینه‌های معمول زندگی در ساخت سیاسی-حقوقی جامعه تلقی می‌کنند. در این صورت تحمل یا تصور شمول کیفر نسبت به شهروندان، هیچ کدام از اهداف نظام عدالت کیفری را محقق نخواهد کرد.

۳- جلوه‌های مداراگرایی در قبال بزهاران اتفاقی

تحمیل کیفر زندان و دیگر کیفرهای شدید مانند کیفرهای بدنی بر بزهاران اتفاقی با توجه به خصوصیات و تعریف ارائه شده برای این دسته از بزهاران، از سوی آموزه‌های جرم‌شناسی، جامعه‌شناختی و حقوق بشری مورد تردید قرار گرفته است. در همین راستا تصمیم‌گیرندگان سیاست جنایی با در پیش گرفتن رویکرد مداراگرایی کیفری در قبال بزهاران اتفاقی رویکرد نوینی برای پاسخ‌دهی به بزهار اتفاقی پایه‌گذاری کرده‌اند. در گستره سیاست جنایی ایران نیز، سازوکارهای مختلفی در راستای عملی کردن رویکرد مداراگرایانه در قبال بزهاران اتفاقی مورد توجه واقع شده است که در این قسمت تحت عنوان جلوه‌های مداراگرایی در قبال بزهاران اتفاقی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱- کنارگذاری تعقیب کیفری

کنارگذاری تعقیب کیفری، راهبردی است که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نسبت به بزکاری بزهاران اتفاقی مورد توجه قرار گرفته و بدین وسیله، شیوه‌های پاسخ‌دهی به بزهاران اتفاقی را مداراگرایانه نموده است. در این راستا، مقام قضایی با رویکردی مصلحت‌نگر و مداراگرایانه با ارزیابی همه جانبه نسبت به ابعاد مربوط به فرآیند ارتكاب جرم، مناسب‌ترین شیوه را برمی‌گزیند تا مصلحت جامعه و متهم رعایت شود.



بر بزهکار همراه است. به این صورت که دادستان، کنارگذاری تعقیب دعوی کیفری را به متعهد شدن بزهکار به انجام اقدام‌هایی که می‌توانند جنبه اصلاحی-درمانی، توانگیر و ترمیمی داشته باشد منوط می‌نماید (نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

علاوه بر بایگانی کردن پرونده کیفری به عنوان جلوه‌ای از رویکرد مداراگرانه در قبال بزهکاران اتفاقی می‌توان از تعلیق تعقیب به عنوان جلوه‌ای دیگر نام برد، این نهاد حق توقف یا تأخیر پیگیری پرونده کیفری را برای مقام قضایی (دادستان) قائل می‌شود. نهاد مذکور منجر به کنارگذاری تعقیب کیفری متهم می‌شود و در جهت اعمال یک رویکرد افتراقی در قبال جرایم ارتكابی بزهکاران اتفاقی مورد پیش‌بینی قرار گرفته است (گلدوست جویباری، ۱۳۹۴: ۵۸). این شیوه به مرتکبان جرایم سبک و کم‌اهمیت که اغلب توسط مجرمان اتفاقی صورت می‌پذیرد فرصت می‌دهد تا بدون محاکمه شدن در بستر سنتی آیین دادرسی کیفری نظام رفتاری خود را تغییر داده و به سمت هنجارمندی پیش روند. تعلیق تعقیب از لحاظ قابلیت و کارآمدی دارای نتایجی همانند گزینشی شدن تعقیب، ترافعی شدن پیگیری، تأمین منافع طرفین پرونده و جامعه، کاهش جمعیت کیفری، کاهش هزینه‌های اجتماعی-اقتصادی و جلوگیری از تورم پرونده‌ها است. با این حال و علی‌رغم قانونی شدن راهبرد تعلیق تعقیب، رویه قضایی هنوز همگرایی و استقبال مناسبی نسبت به آن نشان نداده است (ساقیان و نورپور، ۱۳۹۹: ۷۵).

ارجاع به میانجیگری نهادی دیگری است که می‌توان از آن نام برد و در خصوص بزهکاران اتفاقی قانون‌گذار مورد

پیش‌بینی قرار داده است. میانجیگری در لغت به معنای «وساطت» و واسطه شدن یک میانجی یا میانجیگر میان دو نفر برای رفع اختلاف و آشتی دادن آنهاست (عمید، ۱۳۷۹: ۳۲۵). در یک تعریف اصطلاحی میانجیگری این‌طور تعریف شده است: «میانجیگری روشی است که طرفین اختلاف به کمک شخص ثالث به دنبال رسیدن به توافق مشترک هستند». به نظر می‌رسد این فرایند سه‌جانبه که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری و بر اساس توافق قبلی بزهکار-بزه دیده و با حضور میانجیگر شکل می‌گیرد، می‌تواند رافع محدودیت‌های شکلی و ماهوی قوانین و دیگر مشکلات سیستم عدالت کیفری رسمی باشد، چراکه در این فرایند سهامداران اصلی جرم به خصوص اگر مجرم یک بزهکار اتفاقی باشد با کنار گذاشتن کتاب قانون و بدون دخالت مقامات دادرسی و قاضی دادگاه، با کمک میانجیگر بی‌طرف، خود به حل مشکلات موجود می‌پردازند (غلامی دون و سودانی، ۱۳۹۸: ۳۶). استفاده از این روش در خصوص بزهکاران اتفاقی، هم موجب کاهش تورم کیفری می‌شود، هم زمینه را برای ترمیم بافت‌های از هم گسیخته اجتماع فراهم خواهد کرد (ساداتی و محمدی، ۱۳۹۹: ۵). در حقوق کیفری ایران این نهاد در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲^(۱) مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. قانون‌گذار همانند سایر نهادهای ارفاقی در این نهاد نیز فقط جرایم درجه شش تا هشت را دارای قابلیت ارجاع به میانجیگری دانسته و سایر جرایم را مورد پیش‌بینی قرار نداده است.

در نهایت باید گفت که در رابطه با جرایم ارتكابی بزهکاران اتفاقی، ارجاع به

میانجیگر منجر به کاهش ورود پرونده‌ها به دادگاه و عدم درگیری متهم به خصوص بزهکار اتفاقی با سیستم دادرسی در قالب بازداشت و حبس و در نتیجه عدم تحمیل هزینه‌های مضاعف اجتماعی خواهیم بود. از طرف دیگر، در خارج از سیستم عدالت کیفری و دادرسی به دلیل وجود باور به حیات، ثواب و عقاب اخروی و احترام به بزرگان و ریش‌سفیدان، زمینه مناسبی جهت حل تعارضات و نزاعات از طریق غیر قضایی و حتی جبران ضرر و زیان‌های وارده به بزه‌دیده فراهم است (همان: ۶).

در یک جمع‌بندی و با توجه به نهادهای پیش‌بینی شده در جهت کنارگذاری تعقیب کیفری در جرایم سبک بزهکاران اتفاقی در دادرسی کیفری، قانون‌گذار با اعتماد به دادستان و مقام قضایی و در جهت دستیابی به منفعت و مصالح اجتماعی، اختیار تعقیب یا عدم آن را در خصوص این دسته از بزهکاران و جرایم سبک به آنها داده است.

۳-۲- تعویق صدور حکم

به تأخیر انداختن صدور حکم مجازات، یکی دیگر از جلوه‌های مداراگرانه در قبال بزهکاران اتفاقی است. این شیوه از ابزارهای شخصی‌سازی کیفر است که دادگاه با ارزیابی شرایط پیرامونی جرم و تشخیص برخورد ملایم‌تر نسبت به مجرم و تحقق بهتر دادگری نسبت به بزهکار اتفاقی اعمال می‌کند (رایجیان اصلی، صادقی، ۱۳۹۴: ۳۲). اساساً نهاد تعویق علاوه بر اینکه می‌تواند جانشین مناسبی برای کیفر سالب آزادی تلقی شود (توجهی و کوره‌پز، ۱۳۹۲: ۹۸)، نهاد بسیار مناسبی برای محدود کردن دامنه مداخلات کیفری در جهت دوری از الصاق برچسب مجرمانه و بازگشت فرد



مجرم به جامعه و بازپروری به خصوص در مورد بزهکاران اتفاقی است. فلسفه قاعده تعویق صدور حکم، علاوه بر اینکه نوعی اخطار به مجرمان بی سابقه و اتفاقی و مبارزه با آثار جرم‌زای زندان است، با نظریه برچسب‌زنی نیز قابل توجیه است؛ به طوری که مانع برچسب بزهکاری به افراد متهم که اتفاقاً مرتکب جرم می‌شوند می‌باشد (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۹). در تعویق صدور حکم بدون آنکه برچسب محکومیت و مجرمیت (که خود عامل بزهکاری ثانویه و فراگیر در افراد است) (ملک محمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۵) بر متهم زده شود، باز اجتماعی شدن مرتکب فراهم می‌گردد، زیرا در مدت تعویق، که بین شش ماه تا دو سال است، مرتکب سعی در اجتماعی نشان دادن خود دارد و همین مسئله بدون صرف هزینه هنگفت مجازات، در رفتار آینده او مؤثر خواهد بود و اصلاح مرتکب و جلوگیری از تکرار جرم را در پی دارد. در حقیقت در این نهاد، به دلیل صادر نشدن حکم مجازات (ولو به شکل معلق) به متهم، خصوصاً نوجوانان و جوانان بزهکار که غالباً بزهکاران اتفاقی می‌باشند، برچسب مجرمانه زده نمی‌شود و مرتکب نیز خود را از عالم مجرمانه دورتر می‌بیند و همین امر مانع فراگیر شدن رفتار مجرمانه در فرد مرتکب می‌گردد (قیاسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۶).

در همین راستا، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قاضی این اختیار را دارد که به استناد ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی، در خصوص مرتکبان جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که اغلب به صورت اتفاقی مرتکب این دسته از جرایم می‌گردند، با احراز شرایطی صدور حکم را از شش ماه تا دو سال به

تعویق انداخته و پس از گذشت مدت تعویق تعیین شده، با توجه به میزان پایبندی مرتکب به اجرای دستورهای تعیین شده از سوی دادگاه، حسب مورد به صدور حکم معافیت از کیفر یا تعیین مجازات اقدام کند. در خصوص کیفیت احراز شرایط لازم برای استفاده مرتکب از این رویکرد مداراگرانه، یک مورد آن در اختیار مطلق قاضی (پیش‌بینی اصلاح مرتکب)، مورد دیگر آن در اختیار نسبی قاضی (احراز جهات تخفیف) و مورد سوم آن (فقدان سابقه کیفری مؤثر) به شرایط ماقبل و خارج از اختیار فعلی مرتکب و مورد آخر به اختیار و اقدام خود مرتکب (جبران ضرر و زیان یا برقراری شرایط جبران) برمی‌گردد. بر اساس اختیار مقرر در این ماده، اختیار استناد به این نهاد ارفاقی، به قرائن عبارات «دادگاه می‌تواند»، «پس از احراز مجرمیت متهم» و نیز «تعویق صدور حکم» که از اختیارات و ویژگی‌های خاص اعمال قضات صادرکننده حکم می‌باشد، در اختیار قاضی دادگاه قرار دارد نه قضات دادسرا.

۳-۳- جایگزین حبس

جایگزین‌های حبس از دیگر نهادهایی است که در راستای رویکرد مداراگرانه در قبال بزهکاران اتفاقی در مرحله دادرسی و صدور حکم مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. در واقع، با توجه به آموزه‌های نظریه معاشرت‌های ترجیحی که تأکید دارد: «رفتار مجرمانه، از خلال همکنش و تعامل با دیگر افراد در فرآیندی از ارتباطات، آموخته می‌شود» (ملک محمدی، ۱۳۹۱: ۹۶)، تداوم حضور بزهکار در محیط زندان و معاشرت با مجرمان سابقه‌دار و خطرناک امکان آموختن فنون ارتکاب رفتار مجرمانه را بالا می‌برد.

علاوه بر این می‌توان به «فاسد شدن افراد زندانی، نابودی حس مسئولیت‌پذیری افراد زندانی، پایین آمدن سطح بهداشت و اخلاق، غیرقابل جبران بودن حکم‌های اشتباه صادر شده، تعارض زندان با اصل شخصی بودن کیفرها اشاره کرد» (بابایی و غلامی، ۱۳۹۰: ۶۷). به همین جهت و البته با توجه به ایرادهای اقتصادی و حقوق بشری ناظر به مجازات زندان، قانون‌گذار از رهگذر فصل نهم بخش نهم کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با عنوان «مجازات‌های جایگزین حبس» در صدد شناسایی این شیوه و اعطای اختیار به قاضی برای پاسخ‌دهی به جرایم ارتكابی بزهکاران اتفاقی برآمده است. «منظور از مجازات‌های جایگزین حبس، مجموعه‌ای از واکنش‌های جزایی است که می‌توانند جایگزین مجازات حبس شوند» (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۴). بدیهی است، این نوع ضمانت اجراها که به موجب ماده ۶۴ این قانون شامل «...دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است...»، می‌تواند تا اندازه‌ای اسباب دور شدن مجرمان از پیامدهای زیان‌بار زندان را فراهم سازد.

در همین راستا، مطابق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به قاضی این اختیار داده شده است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، از مجازات‌های جایگزین حبس بهره گیرد. در واقع چون جایگزین‌های حبس بسیار متنوع بوده و این امکان را به قضات

می‌دهد که با توجه به اوضاع و احوال و شخصیت مجرم مجازاتی متناسب با وضعیت مجرم اعمال نماید بستر مناسبی برای اعمال اصل فردی کردن مجازات‌ها است تا از طریق این بدیل‌ها به تفرید کیفر مجرمین اقدام نمایند. به بیان دیگر اصل فردی کردن کیفر اقتضاء دارد که زرادخانه و سامانه پاسخ‌دهی جنایی از تنوع و گونه‌گونی فراوانی برخوردار باشد. «زرادخانه و سامانه پاسخ‌دهی جنایی نظیر یک داروخانه است که باید پر از داروها و وسایل مختلف باشد تا بتوان بر پایه نیاز بیماران به آنان واکنش نشان دهد» (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۳: ۶۳). «بنابراین جایگزین‌های حبس روش نوینی برای اصلاح مجرمانی است که مرتکب جرم‌های کم‌اهمیت شده و قابلیت و استحقاق بازپذیری اجتماعی را دارند» (حاجی تبار فیروز جانی، ۱۳۸۷: ۸۶).

۳-۴- معافیت از کیفر

گاه به جهت خفیف بودن آثار جرم ارتكابی، قانون‌گذار ترجیح می‌دهد که از مجازات مرتکب چشم‌پوشی کند. بدیهی است که این تصمیم قانون‌گذار را سیاست‌های جنایی خاصی از جمله لزوم اصلاح و تنبیه بزه‌کار، جلوگیری از انحراف ثانویه در مجرم اتفاقی نیز همراهی می‌کنند. راهکارهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی در جرایم ارتكابی بزه‌کاران اتفاقی را می‌توان بازتاب افتراق‌سازی تقنینی سیاست جنایی بر پایه معیار «بزه و بزه‌کار» دانست (حیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۳). علی‌ایحال، ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی این اختیار را به قاضی می‌دهد که در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، با احراز شرایطی در مرتکب، وی را از تحمل

مجازات معاف کند. نظر به درجه‌بندی جرایم تعزیری بر اساس معیار مجازات در ماده ۱۹ قانون مجازات، تعزیری درجه هفت شامل؛ حبس از نود و یک روز تا سه ماه، جزای نقدی بیش از ده میلیون تا بیست میلیون ریال، شلاق تاسی ضربه و محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه و تعزیری درجه هشت شامل؛ حبس تا سه ماه، جزای نقدی تا ده میلیون ریال و شلاق تا ده ضربه می‌باشد. قاضی این اختیار را دارد که در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر، گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان، مرتکب جرم را از مجازات فعل مجرمانه واجد مجازات تعزیری درجه هفت و هشت معاف کند. در خصوص کیفیت اختیار قاضی بر اساس ماده ۳۹ قانون مجازات، چند نکته قابل ذکر است.

در رابطه با جرایم ارتكابی بزه‌کاران اتفاقی، ارجاع به میانجیگر منجر به کاهش ورود پرونده‌ها به دادگاه و عدم درگیری متهم به خصوص بزه‌کار اتفاقی با سیستم دادرسی در قالب بازداشت و حبس و در نتیجه عدم تحمیل هزینه‌های مضاعف اجتماعی خواهیم بود.

اول اینکه، از آنجایی که بر اساس ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و نهاد دادسرا در این موارد، حق انجام تحقیقات مقدماتی را ندارد و صرفاً در این خصوص یک مرجع ثبت‌کننده شکایت یا تعقیب برای معرفی به دادگاه (غیرقابل گذشت) می‌باشد، فلذا حکم به

معافیت از کیفر در اختیار قاضی دادگاه است. دوم اینکه، در صورت عدم حکم به معافیت از کیفر به کیفیت مقرر در ماده ۳۹، قاضی موظف است بر اساس تکلیف مقرر در مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات در باب مجازات‌های جایگزین حبس که نوعی عذر قانونی ارفاقی محسوب می‌شود، در خصوص مرتکبان جرایم تعزیری درجه هشت به طور مطلق و در خصوص مرتکبان جرایم تعزیری درجه هفت، در صورت فراهم بودن سایر شرایط، حکم به مجازات جایگزین دهد. ممکن است ادعا شود که قانون‌گذار در مواد ۶۶ و ۶۷ با عبارت «...مجازات قانونی آنها تا... حبس...» صرفاً به مجازات حبس نظر داشته است، به عبارتی در صورتی که مجازات تعیین شده از سوی قاضی از نوع حبس باشد، تکلیف صدور حکم به مجازات جایگزین حبس موضوعیت می‌یابد، لیکن باید اذعان داشت که قانون‌گذار اشعار داشته «...مجازات قانونی آن...» و منظور قانون‌گذار از اطلاق صرف مجازات حبس، از نوع معیار و تعیین درجه می‌باشد و در صورتی که با توجه به میزان حبس و مشخص شدن جایگاه آن در طبقه‌بندی هشت‌گانه جرایم تعزیری، حکم به مجازاتی از آن درجه صادر شود، تکلیف به مجازات جایگزین برای قاضی ثابت می‌گردد، مگر اینکه قانون‌گذار در پاره‌ای از موارد در خصوص دیگر مجازات‌ها سیاست خاصی را مدنظر داشته باشد.

سوم اینکه، با توجه به محدودیت مقرر در تبصره «۲» ماده ۱۱۵ قانون مجازات، این امکان (حکم به معافیت از کیفر به استناد ماده ۳۹) برای قاضی در جرایم تعزیری منصوص وجود نخواهد داشت. البته قانون‌گذار تعریفی از جرایم



این تأسیس نوین بهره گیرند و مجرمان بدون شاکی، بزه دیده را مشمول معافیت قضایی بنمایند (نیازیور، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

۳-۵- تعلیق اجرای مجازات

تعلیق اجرای مجازات از دیگر نهادهای مداراگرانه‌ای است که می‌توان در خصوص بزهکاران اتفاقی اعمال نمود. این نهاد از جمله شیوه‌های سنتی جایگزین مجازات حبس است که در حقوق کیفری ایران سابقه تاریخی دارد. قانون گذار با در نظر گرفتن نظام تعویق و تعلیق مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۴۶ گام اساسی را در زمینه نزدیک شدن به سیاست عدالت ترمیمی برداشته است. نهاد تعلیق به تعلیق مراقبتی و ساده قابل تقسیم است (گلدوزیان، ۱۳۸۵: ۳). در تعلیق مراقبتی، بزهکار ملزم به انجام تعهداتی در دوران تعلیق می‌گردد که در جهت منافع وی و اصلاح و پیشگیری از سقوط او در ارتکاب جرم است (عباسی و رنگچی، ۱۳۹۸: ۱۸۲).

و در نهایت اینکه، بر پایه ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی متهمینی می‌توانند مشمول معافیت از مجازات گردند که خسارت‌های وارده به بزه‌دیدگان را ترمیم نموده و یا در زمینه چگونگی پرداخت آن هماهنگی کرده باشند. البته به موجب این ماده ترمیم زیان‌های وارد شده تا آنجا مورد انتظار نظام عدالت کیفری بود که بزهکار می‌توانست از عهده آن برآید. این شرط نشان دهنده توجه نظام عدالت کیفری به حقوق بزه‌دیده هنگام اعطای معافیت می‌باشد. با وجود پیش‌بینی این شرط همواره در خصوص شرط مذکور این ابهام وجود دارد که اگر مرتکب جرم شاکی نداشته باشد قضات باید چگونه اقدام کنند؟ آیا در این صورت امکان بهره جستن از نهاد معافیت قضایی وجود ندارد یا اینکه بر اساس تفسیر مقررات کیفری به سود بزه‌کار امکان استفاده از این نهاد فراهم است؟ به نظر می‌رسد، قضات باید با توجه به اصل تفسیر به نفع متهم در صورت نبود شاکی - بزه‌دیده - از

تعزیری منصوص ارائه نداده و شاید بتوان در تعریفی ساده بیان داشت که منظور قانون گذار از تعزیرات منصوص شرعی، جرایم تعزیری است که در شرع به آنها اشاره شده است. در این خصوص، اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۱۳۰۳ مورخ ۹۲/۷/۳ خود در خصوص مصادیق تعزیرات منصوص شرعی، معیاری با این مضمون که «تعزیرات منصوص شرعی به تعزیراتی گفته می‌شود که در شرع مقدس اسلام، برای یک عمل معین، نوع و مقدار کیفر معین شده است؛ بنابراین مواردی که به موجب روایات یا هر دلیل شرعی دیگر به طور کلی و مطلق برای عملی تعزیر معین گردیده است، ولی نوع و مقدار آن معین نگردیده، تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود؛ مانند اینکه جرم موضوع ماده ۶۳۷ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ تعزیر منصوص شرعی است، لکن سرقت تعزیر منصوص شرعی محسوب نمی‌شود» را ارائه نموده است.

برآمد

رویکرد مداراگرانه در قبال بزهکاران اتفاقی متضمن ارفاق و تسامح بر مرتکبان است. این رویکرد به منظور پاسخی افتراقی، عموماً مجرمان اتفاقی و جرایم سبک به ویژه اشخاصی که برای اولین بار مرتکب این دسته از جرایم شده‌اند را هدف قرار داده و بر ارفاق کیفری و عدم تعقیب و مجازات تأکید می‌کند. اعمال رویکرد مداراگرانه، مانند هر رویکرد دیگری مبتنی بر مبانی و دلایل متعددی است. هرچند این مبانی و دلایل سهم یکسانی در شکل‌گیری و جهت‌دهی این رویکرد و جلوه‌های آن نداشته‌اند، اما هم‌گرایی عوامل و بسترهای جرم‌شناختی، نظری، علمی به شکل‌گیری رویکرد مذکور به عنوان رویکرد غالب در عرصه پاسخ‌دهی به جرایم ارتكابی بزهکاران اتفاقی به عنوان مبنای اصلی سیاست‌گذاری کیفری بسیاری از کشورها انجامید. رویکرد مداراگرانه در قبال بزهکاران اتفاقی، رویکردی در سیاست کیفری است که در بُعد مبتنی بر نظریات علمی و جرم‌شناسانه و در بُعد دیگر متأثر از تحولات سیاسی و ایدئولوژیک است. عوامل تعیین‌کننده در بُعد نخست، انتقادهای جرم‌شناسان بر مبانی و کارایی سیاست تعقیب و مجازات حداکثری و در یک جمله سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم بزهکاران اتفاقی و اعلام رسمی شکست این سیاست است؛ در حالی که در بُعد دوم، منافع سیاسی، دیدگاه‌های عقیدتی حاکم، تحولات افکار عمومی و اصحاب رسانه نقش تعیین‌کننده دارند.

در این میان، حقوق کیفری ایران با تحولات صورت گرفته در قوانین جزایی، رویکرد ارفاقی نسبت به جرایم ارتكابی بزهكاران اتفاقی در پیش گرفته است. وجود نهادهایی چون تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، خودداری از تعقیب، در مرحله تعقیب کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و پیش‌بینی نهادهایی همچون، معافیت قضایی، تعویق صدور حکم و جایگزین حبس و ... در مرحله تعیین کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به خوبی نشان‌دهنده رویکرد مداراگرانه توأم با ارفاق نسبت به جرایم ارتكابی بزهكاران اتفاقی است و بر خلاف آنچه بعضی مطلق پنداشته‌اند، سیاست کیفری قانون‌گذار ایرانی تماماً مبتنی بر سختگیری نبوده و به ویژه در مورد جرایم ارتكابی توسط بزهكاران اتفاقی که مرتکب جرایم خرد و کم‌اهمیت شوند ارفاقی و مبتنی بر اغماض و آسان‌گیری است.

پی‌نوشت

- ۱۰- ساداتی، سید محمد مهدی؛ محمدی کراچی، بابک، میانجیگری کیفری در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران، دو فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبنای حقوق، سال چهاردهم، شماره ۴۱، ۱۳۹۹
- ۱۱- شمس ناتری، ابراهیم؛ و همکاران، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، تهران، انتشارات میزان، چاپ ۱، ۱۳۹۳
- ۱۲- قیاسی، جلال‌الدین؛ حیدری، مسعود؛ اشرافی، محمود، بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات اسلامی، مجله حقوق جزا و سیاست جنایی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۱
- ۱۳- جوانمرد، بهروز، تسامح صفر: سیاست کیفری سخت‌گیرانه در قبال جرایم خرد، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۶
- ۱۴- حسینی، سید محمد؛ ساعدی، زهرا؛ صادقی، آزاده، نگاهی به تحولات مفهومی و کارکردی در کیفرشناسی نوین، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، ۱۳۹۱
- ۱۵- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴
- ۱۶- عباسی، مراد؛ علیزاده، فاطمه، پیشگیری از جرایم بزهكاران اتفاقی با رویکرد روان‌شناختی، دوره ۱۰، شماره ۳۵، ۱۳۹۵
- ۱۷- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۹
- ۱۸- عباسی، عاطفه؛ رنگی تهرانی، عطیه، جلوه‌های کیفرزدایی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با تأکید بر جرایم خانوادگی، دو فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، سال بیست و چهارم، شماره ۷، ۱۳۹۸
- ۱۹- نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴
- ۲۰- رایجیان اصلی، مهرداد؛ صادقی، ولی اله، جایگاه «تعویق صدور حکم» در حقوق ایران با رویکرد تطبیقی به قوانین فرانسه، انگلستان و آلمان، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۹، شماره ۳، ۱۳۹۴
- ۲۱- غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، مندرج در علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۱
- ۲۲- غلامی، حسین، تکرار جرم (بررسی حقوقی - جرم‌شناختی)، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲
- ۲۳- غلامی دون، حسین؛ سودانی، بدر، قلمرو میانجیگری کیفری در انواع جرایم در حقوق موضوعه ایران، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۳، ۱۳۹۶
- ۲۴- گلدوست جویباری، رجبعی، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۴
- ۲۵- نوبهار، رحیم، اصل قضایی بودن مجازات‌ها (تحلیل فقهی حق بر محاکمه عادلانه)، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۹
- ۲۶- نیازپور، امیر حسن، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰

۱- در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد. تبصره - بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۵
- ۲- آقایی، جنت مکان، حسین، حقوق کیفری عمومی (کیفرشناسی نو)، چاپ ۱، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۳
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، تهران، انتشارات میزان، چاپ ۸، ۱۳۹۳
- ۴- بابایی، محمدعلی؛ غلامی، میثم، مهم‌ترین جلوه‌های کیفرزدایی در قانون جدید مجازات اسلامی، پژوهش‌نامه اندیشه‌های حقوقی، دانشگاه بین‌المللی قزوین، سال اول، شماره ۳، ۱۳۹۱
- ۵- توجهی، عبدالعلی؛ کوره‌پز، محمد حسین، درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران، آلمان و فرانسه، مجله: پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۹۲
- ۶- پی، ویلیامز؛ فرانک، لین دی؛ مک شین، ماری، نظریه‌های جرم‌شناسی، برگردان: حمیدرضا ملک محمدی، چاپ ۴، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۱
- ۷- تدین، عباس، هسته‌های بسیار فعال نوجوانان بزهكار، فصلنامه حقوق اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴، ۱۳۸۶
- ۸- حیدری، علی مراد، چالش‌های سیاست کیفری ارفاقی قانون مجازات اسلامی در برابر جرایم سبک، مجله حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۵، ۱۳۹۴
- ۹- ساقیان، محمد مهدی؛ نورپور، محسن، ارزیابی و نقد نهاد تعلیق تعقیب در حقوق کیفری ایران، دو فصل‌نامه علمی حقوق تطبیقی، دوره هفتم، شماره ۱، ۱۳۹۹